

Anahita A Research Journal of Persian Language, Literature Art & Culture Vol. No. 02, Dec 2015, pp 39-48	آناهیتا مجله علمی- پژوهشی زبان، ادبیات، فرهنگ و تمدن فارسی شماره: 02 فصلنامه دسامبر 2015 میلادی، صص 39-48
--	---

Ferdowsi: As Reflected in the Persian Tazkiras and Tarikhs

* Zareena Khan

Abul Qasim Ferdowsi, is considered as the greatest Persian poet of Iran. The author of Shahnamah (epic of kings) an eternal national epic of Iran and Great Iran. Ferdowsi's whole reputation rests on his great work Shahnamah. This is his endeavoured efforts, literary excellence, command on language, mastery in syntactics and his great interest and knowledge of ancient Iranian history which provoked him to create such an epic poem, which contains sixty thousand couplets. It is the longest poem in world literature. Shahnamah gained, indeed, unrivalled popularity not only in Iran but wherever Persian language is cultivated. Shahnamah is considered as national pride of Iran. Ferdowsi is unanimously accepted by Eastern and Western critics as a great poet of wonderful style, diction and sentiments. Ferdowsi is mentioned in histories as well as biographies. The oldest description about Ferdowsi is in the book 'Chahar Maqala', authored by Nizami Aruzi Samarqandi, after his death. Later, he is mentioned in various Tazkiras like Lubab-ul-Albaab, Tazkiras Daulat Shah Samarqandi, Taareekh-e-Guzida etc.

Key words: FerdowsiShahnameh, Tazkiras, Taareekh

فردوسی: در نظر تذکره و تاریخ نگاران

* زرینه خان

چکیده

ابوالقاسم حسن فردوسی، شاعر بزرگ حماسه سرای ایران در قرن چهارم و پنجم هجری و قمری زیسته. وی از خانواده دهقانان طوس بود و ثروت مند و توانگر بود. او در ضیاع خود زراعت میکرد و خوشحال زندگی بسر برد.

فردوسی مردی میهن پرست بود و با تاریخ ایران باستان علاقه داشت. در ایران شاهنامه نویسی از زمانه قدیم رواج داشت. پیش از فردوسی چندین شعرای نامور داستان ملی ایران را نظم کردند، مانند ابوالخلی، ابوالموئید بلخی، شاهنامه ابومنصوری هم مهم ترین و قدیم مأخذ تاریخ ایران باستان است. دقیقی طوسی هم شاهنامه نویسی را آغاز کرده ولی فقط هزار ابیات نظم کرده و عمر او وفانکرده و از دست یک دشمن کشته شد.

فردوسی در سن چهل سالگی به نوشتن شاهنامه آغاز کرد و شاهنامه ابومنصوری اساس شاهنامه فردوسی شد. فردوسی هزار اشعار دقیقی را در شاهنامه خود بجنسه شامل کرد. شاهنامه فردوسی نه صرف در ادبیات فارسی بزرگترین منظومه حماسه و تاریخ است، ولی در ادبیات جهان مقام شامخ دارد. این طویل ترین نظم است، مشتمل بر شصت هزار اشعار است و در سنه ۴۰۰ هـ تکمیل یافت. بعد از تکمیل شدن شاهنامه فردوسی بجاگفته:

که تخم سخن را پراگنده ام

نمیرم ازین پس که من زنده ام

* استادیار، گروه فارسی، دانشگاه مسلم علی گڑھ، علی گڑھ dr.zareena.khan@gmail.com

فردوسی در نظرتذکره و تاریخ نویسان مقام مهم و بزرگ دارد. اولین بار ذکر فردوسی بعد از وفات صدسال او، در کتاب چهار مقاله (۵۵۰هـ) مولف نظامی عروضی سمرقندی شده و او

درباره فردوسی چندین اطلاعات مهم نقل کرده است. پس از آن در تذکره و تاریخ ها، ذکر فردوسی شده است ولی همان اطلاعات که نظامی عروض، فراهم کرده، نقل شده است مانند تذکره لباب الالباب، تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء عبدالغنی، تذکره یدبیضا، تذکره ریاض الشعراء تاریخ گزیده، تاریخ ادبیات ایران مولف رضازاده شفق، فرهنگ ادبیات فارسی دری- ادبیات ایران انگلیسی، مولف ای-جی-براون-و غیرها.

همه تذکره و تاریخ نویسان، فردوسی را بایکدل و یک زبان در حماسه سرائی یکتاوبی همتا قرار دادند. حق اینست که شاهنامه نویسی از فردوسی آغاز شده و به فردوسی تکمیل شد.

کلیدواژگان: تذکره لباب الالباب، تذکره الشعراء دولتشاه، تذکره الشعراء عبدالغنی فرخ آبادی، تذکره ریاض الشعراء، تذکره یدبیضا، کتاب چهارمقاله، تاریخ ادبیات ایران، مولف رضازاده شفق، تاریخ گزیده، فرهنگ ادبیات فارسی دری، لتری ری هستری آف پرشیا مولف ای-جی-براون.

مقدمه:

فردوسی طوسی، تاریخ ایران باستان را در کتاب شاهنامه زنده جاوید کرده است. ابوالقاسم ۱- حسن بن علی طوسی، شاعر بزرگ حماسه سرای ایران در قرن چهارم و پنجم می زیسته. وی در طوس از دهاقین ثروت مند بود و از جانب پدر مزرع بسیار موروثی داشت، و از کشاورزی زندگی او خوش حال میگزشت.

چنانکه ما می دانیم که داستان سرای در هر کشور و فرهنگ عالم رواج می دارد. همینطور طور در ایران هم داستان گوئی مراسم قدیم می داشت. فردوسی مردی میهن پرست بود و در تاریخ ایران باستان بسیار علاقه داشت اواقف بود که شاهنامه نویسی از عهد قدیم آغاز شده بود. غالب آن است که شاهنامه ابوعلی بلخی، ابوالمؤید بلخی و شاهنامه ابومنصوری را مطالعه کرده بود و از اوستای مآخذ تاریخ ایران باستان هم استفاده کرده و نعره های شوق در دلش بلند شد و به شاهنامه نویسی مائل شد. ولی وسایل محدود بودند.

در زمانه قدیم کتاب خانه ها مال پادشاهان و شاهزادگان و امراء بود و به آن رسائی دشوار بود. لیکن چون کسی به کار بزرگ کمر بسته می شود، و پیش نظر مقصد بلند است، این گرداب و مشکل ها،

مانند موج های حقیر دیده می شود. درین کار بزرگ چندین باذوق ارباب علم و هنر، دوستان و نیک خواهان، برادران و باشندگان شهر برای کمک فردوسی آماده بودند. چندین نامهای آن یاران را فردوسی ذکر نموده، مانند فضل بن احمد، حسین قتیب، علی دیلم بولد و غیرها. غالباً درسی صد و هفتاد 370هـ، چون سن او چهل سال بود، شاهنامه نظم کردن را آغاز کرد. این یاران همه وقت کتابیات داستان ایران باستان که در زبان اوستا و پهلوی بودند، فراهم آوردند و دیگر شاه نامه ابومنصوی که در نثر بود، نهایت سودمند و ارزشمند بود و فردوسی این را اساس قرار داده. در زمانه فردوسی یک شاعر ارزشمند بنام دقیقی طوسی، که هم وطن او بود، شاهنامه نظم کردن را آغاز کرده ولی فقط هزار ابیات نوشته که از دست یک بدخواه گشته شد. فردوسی این هزار اشعار را که در بیان شرح ظهور زردشت و جنگ گشتاسپ و ارجاسپ بود، در شاهنامه خویش بجنسه شامل کرد و میگوید:

جوانی بیامد کشاده زبان سخن گفتن خوب و روشن روان

بنظم آرم این نامه را گفت من ازو شادمان شد دل انجمن

و دیگر مرگ ناگهانی او را این گونه بیان کرده است:

یکایک ازو بخت برگشته شد بدست یکی بنده بر گشته شد

ز گشتاسپ و ارجاسپ بیستی هزار بگفت و سرآمد بر او روزگار

و در حق او با چنین کلمات دعا گواست:

برفت او، این نامه ناگفته ماند چنان بخت بیدار او، خفته ماند (۲)هـ

خدایا ببخشا، گناه او را بیفزای در حشر، جاه او را

۴۰۰هـ در چار صد هجری فردوسی پس از تکمیل شدن شاهنامه بجا تفاخر کرده و میگوید:

جهان کرده ام از سخن چون بهشت ازین پیش تخم سخن کس نکشت

بناهای آباد گردد خراب ز باران و از تابش آفتاب

پی افگندم از نظم کاخ بلند که از بادوباران نیاید گزند

نمیرم ازین پس که من زنده ام که تخم سخن را پراکنده ام (۳)ـ

فردوسی شاهنامه را در هفت دفتر تکمیل کرد.

در تاریخ ها و تذکره ها، نویسندگان بیشتر فردوسی و شاهنامه را تذکر نمودند. نخستین ذکر فردوسی در کتاب چهار مقاله آمده است که پس از صدسال فوت شدن فردوسی این کتاب نظامی عروضی سمرقندی در ۵۵۰ پانصد و پنجاه هجری نوشت. مولف چهار مقاله می نویسد که اور در یک هزار و یک صد و شصدهم سال ۱۱۱۶-۱۱۱۷ میلادی به زیارت قبر فردوسی کرده. درباره فردوسی چنین حکایت میکند که فردوسی یک دختر داشت و برای ازدواج کردن اومال ودولت باید خواست و میخواست که به عوض شاهنامه، انعام و اکرام بسیار بیاب وازان عروضی دخترش میشود. ازین سبب اوبه دربار محمود غزنوی رسائی می خواست. مولف چهار مقاله، یک حکایت نقل کرده که چطور فردوسی از کمک عنصری، به دربار محمود رسائی یافت. اگرچه این حکایت از شواهد مسلم نیست. ولی بیشتر تذکره و تاریخ نویسان همان حکایت درباره رسیدن به دربار محمود غزنوی، نقل کرده اند. ۴ـ

مولف تذکرة الشعراء، عبدالغنی برانند که فردوسی شاهنامه را بفرمایش سلطان محمود نوشته، که مشهور آفاق است ولیکن این درست نیست. ولی حقیقت اینست که چون فردوسی به دربار محمود رسید و آن وقت تقریباً چهل هزار ابیات شاهنامه نظم کرده بود. اوبه مدح محمود هم چندین اشعار سرانیده ازان اینجانب نقل می شود :

چو کودک لب از شیر مادر بشُست ز گهواره محمود گوید، نخست

(۵)ـ

محمود بسیار متأثر شد. فردوسی شاهنامه را بخدمت محمود پیش کرد و محمود پیمان کرد که به عوض هریک بیت یک دینار طلای سرخ او را بدهید. فردوسی چندین سال در غزنه اقامت گزین شد و در شاهنامه نویسی مشغول گشت. پس از چندین سال به وطن خود برگشت. بعد از تکمیل شدن شاهنامه شصت هزار ابیات در هفت دفتر هاجم آوردی کرد. چون فردوسی شاهنامه را بخدمت محمود پیش کرد، محمود عهدشکنی کرد و او را سی هزار دینار سیم دهد، زیرا که او از افترای بدخواهان فردوسی، متنفر شده که فردوسی مردی رافضی است. فردوسی مایوس و دلشکسته شد و خود را فریب خورده یافت.

او این سی هزار دینار سیم را در غرباء و مساکین و مستحقین تقسیم کرد و از خوف محمود در غزنه چندین ماه متواری شد و بعد از کمک یک نیک خواه به وطن خود باز گشت.

مؤلف تذکره ریاض الشعراء والہ داغستانی دعویٰ می کند که فردوسی به همراه محمود به هندآمده و اینجا اقامت گزین شد و پس به دارالمقررت و از آنجا به طوس مراجعت کرد. ۶-هـ.

ولی در هیچ تذکره ها و تاریخ ها این دعویٰ والہ مسلم نمی شود. در چهار مقاله، دیگر حکایت درباره فردوسی نقل شده است. مؤلف می نویسد که باری محمود در یک مهم به هند رفت و وزیر او حسن میمندی همراه او بود. در راه یک قلعه دشمن بود. محمود محاصره کرد و برای اطاعت کردن نامه را فرستاد. چون در جواب تاخیر شد محمود نگران شد و از حسن میمندی پرسید که ترا چه خیال است که جواب در حق من باشد؟ حسن بدیهه این شعر فردوسی را از شاهنامه قرأت کرد:

اگر جز بکام من آید جواب من و گرز و میدان و افراسیاب ۷-هـ

شنیدن این بیت محمود سوال کرد گوینده این کیست؟ حسن جواب داد که آن بدبخت فردوسی که پس از عرق ریزی بسیار در مدت سی سال شاهنامه را تکمیل کرد ولی از التفات شما محروم ماند. محمود از خطای خود پشیمان شد و تصمیم گرفت که بعد بازگشتن غزنه او فردوسی را به حق او انعام و اکرام خواهد فرستاد و بدبختانه چون این هدیه پادشاه به تابران طوس رسید فردوسی فوت شده و جنازه او از دروازه ی رضان بیرون شده. یک معلم فرقه پرست و متعصب فتویٰ داد که فردوسی را در قبرستان مسلمانان مدفون نمی گردد، زیرا که او رافضی بود. به سبب این فردوسی را در یک باغ که ملکیت او بود، دفن کردند. دختر فردوسی بسیار غیرت مند بود و هدیه پادشاه را هرگز نپذیرفت و باز فرستاد. بعد از آن بحکم پادشاه از آن مال و دولت یک رباط بنا ساختند. و مولانا غلام علی آزاد بلگرامی در تذکره یدبضا اسم این رباط را بحواله فرهنگ رشیدی "چاپه" نوشته است. ۸-هـ

بیشتر در تذکره ها و تاریخ ها همین حقایق درباره فردوسی نقل کرده اند. دیده میشود و گمان میشود که این بطور کلی راست است. ولی جدید پژوهشگران و محققین بر آنند که فردوسی هیچ دختر نداشت. او در شاهنامه مرگ جوان سال پسر را ماتم کرده است. مؤلف تذکره الشعراء دولت شاه سمرقندی، مینویسد که خواهر فردوسی آن دوازده شتر نیل بار کرده از دینار طلای سرخ، که محمود برای فردوسی فرستاده قبول نکرد و باز فرستاد. اگر چه تقریباً تمام تذکره نویسان متفق اند که فردوسی شاهنامه را

برای اندوختن مال و دولت تالیف کرد و از آن مال و زر عروسی ی دخترش سهل باشد (۹). همین طور مولف تذکره 'لباب الالباب' محمدعوفی می نویسد که "فردوسی در فصاحت و بلاغت یکتا بود. اوشصت هزار ابیات گفت ولی بیست هزار از آن جمله گفته دقیق است. جمله گزشتگان را در خجالت انداخته و آئیندگان را در رنگ و بوی فکر افکنده و کمال صفت در آن، آنست که از اول تا آخر بریک نسق رانده است و بریک شیوه گفته. (۱۰) باین کلمات عوفی توصیف و ستایش فردوسی کرده و یک قطعه فردوسی را اینجا نقل کرده و گلهای عقیدت بپای فردوسی می گزارد:

بسی رنج دیدم بسی گفته خواندم	ز گفتار تازی و از پهلوانی
بچندین هنر شصت و دو سال بودم	چه توشه برم ز آشکار و نهانی
بجز حسرت و جز وبال گناهان	ندارم کنون از جوانی نشانی
بیاد جوانی کنون مویه دارم	بر آن بیت بو طاهر خسروانی
جوانی من از کودکی یاد دارم	دریغا جوانی، دریغا جوانی

دیگر اطلاعات درباره فردوسی همان اند که در چهار مقاله نوشته است. محمدعوفی می نویسد که "هر کس که بعد از مطالعه شاهنامه قدرت فردوسی تاچه حد بوده است، می داند". (۱۱) -

در بیشتر تاریخ و تذکره هاهم این نقل است که فردوسی هجو محمود نوشت و از این صد ابیات چندین اینجا نقل می شود:

مرا غمز کردند کان پر سخن	بمهر نبی و علی شد کهن
اگر مهرشان من حکایت کنم	چو محمود را صد حمایت کنم
پرستار زاده نیاید بکار	و گر چند باشد پدر شهریار
ازین در سخن چند را نم همی	چو دریا کرانه توانم همی
به نیکی نبد شاه را دستگاه	و گر نه مرا بر نشاندی بگاه

چون اندر تبارش بزرگی نبود نیا رست نام بزرگان شنود (۱۲) هـ

مؤلف چهار مقاله، تذکره لباب الالباب، تذکره ریاض الشعراء، تاریخ ادبیات ایران، تاریخ ادبیات ایران مؤلف ای-جی براون، همه آن نقل کرده اند که فردوسی هجومحمودغزنوی نوشت. لیکن جدید محققین و پژوهشگران مانند علامه عبدالوهاب قزوینی و غیرها برآنند که فردوسی 'هجو' محمودهرگز ننوشت و این صد تن اشعار دراصل از شاهنامه منتخب شده است که فردوسی درضمن حکایات مختلف نظم کرده، مشتمل بر اخلاق و پند و نصیحت است (۱۳) ولی این معمه است که این روایت از کجآمده و چگونه تشهیر یافت. فردوسی بجز شاهنامه هیچ تصنیف ندارد. ولی بیشتر تذکره و تاریخ نویسان مانند مؤلف چهار مقاله لباب الالباب، تذکره الشعراء واله، یدبضا، هدیه آن یک مثنوی یوسف وزلیخا را به او منسوب می کنند. اگرچه این درست نیست و بقول مؤلف فرهنگ ادبیات فارسی دری، دکتر زهرای خانلری می نویسد که "اکنون مسلم شده است که مثنوی "یوسف وزلیخا" از او نیست. (۱۴)

جمله اکابر و فضلا بر آن متفق اند که درین هزار سال گذشته، از شاعران و فصیحان روزگار هیچ آفریده رایاری جواب شاهنامه نبوده. و شاهنامه گرانبهاترین و بزرگترین اثر ادبی ایران است.

اگرچه جدید محقق و تاریخ نویس ای-جی براون، در کتاب انگلسی، تاریخ ادبیات فارسی. (جلد دوم) از آن اختلاف کرده می نویسد که

Ferdowsi's great reputation as a poet rests in Shahnameh. In their high estimate of the literary value of this gigantic poem eastern and western, critics are almost unanimous, and I therefore feel great diffidence (timidness) in confessing that I have never been able entirely to share this enthusiasm. The Shahnameh cannot, in my opinion, for one moment be placed on the same level as the Arabian Muallaqat: and though it is the Prototype and model of all epic poetry in the lands of Islam, it cannot, as I think compare for beauty, feelings and grace, with the work of the best didactic (literary), romantic and lyric poetry of the Persians.

It is of course; almost impossible to argue about matters of last, especially in literature; and my failure to appreciate the Shahnameh very likely arises partly from constitutional disability to appreciate epic poetry in general.

Yet allowing for this I cannot help feeling that Shahnameh has certain definite and positive defects. It's inordinate length is of course, necessitated by the scope of its subject which is not less than the legendary history of Persia from the beginning of Time until the Arab conquests in the Seventh Century of our era and secondly, the monotony of its meter it shares with most, if not all, other epic. But the similes employed are also, as it seems to me unnecessarily monotonous: every Hero appears as "A fierce war seeking Lion, A Crocodile, A raging or Stormy Elefant and when he moves swiftly, he moves like smoke, like dust and like the wind etc etc.....

Yet when all is said, the fact remains that amongst his own countryman (whose verdict in this matter is unquestionably the weightiest), Ferdowsi has, on the strengths of his Shahnameh alone enjoyed from the first till the present day, an unchanging and unrivalled popularity against which I would not presume to set my own personal judgement.

Still Browne confessed after such criticism on Shahnameh, that Shahnameh owes great and indeed unrivalled popularity not only in Persia but whenever the Persian Language Cultivated. So far as Persia is concerned National Pride in such a monument to the national greatness. (۱۵)

نتیجه گیری:

شاهنامه در بیشتر زبانهای عالم ترجمه شده است. هم تذکره و تاریخ نویسان، فردوسی را با یکدل و یک زبان در حماسه سرائی یکتا و بی همتا قرار دادند. حق اینست که شاهنامه نویسی از فردوسی آغاز شده به فردوسی تکمیل شده.

یادداشت های حاشیه

- (۱) مولف دولتشاه سمرقندی اسم فردوسی، حسن بن اسحق بن شرفشاه نوشته است. ولی همه تذکره نویسان اسم فردوسی ابوالقاسم حسن بن علی فردوسی نوشتند. دولتشاه مینویسد که نخستین فردوسی 'شرف' تخلص اختیار کرد. تذکره دولتشاه سمرقندی، ص: ۶۲
- (۲) تاریخ ادبیات ایران، ص: ۵۸
- (۳) همان و لتریری هستری آف پرشیا، ص: ۱۳۱-۳۴۱
- (۴) تذکرة الشعراء، عبدالغنی، ص: ۱۰۰
- (۵) تذکرة الشعراء، دولتشاه سمرقندی، ص: ۱۵۰
- (۶) ریاض الشعراء، ص: ۱۵۰
- (۷) چهار مقاله، ص: ۵۰
- (۸) یدبضا، ص: ۲۰۰
- (۹) تذکرة الشعراء دولتشاه، ص: ۲۲-۳۲
- (۱۰) لباب الالباب، ص: ۹۶۲
- (۱۱) همان
- (۱۲) تاریخ ادبیات ایران، ص: ۸۸
- (۱۳) بیست مقاله قزوینی، ص: ۵۹۱
- (۱۴) فرهنگ ادبیات فارسی دری، ص: ۶۳۲
- (۱۵) لتریری هستری آف پرشیا، ص: ۴۴۱-۶۴

منابع

- ##-چهار مقاله، نظامی عروضی سمرقندی تصحیح و مرتبه ای-جی-براون
- ##-تذکره لباب الالباب، سعی و اهتمام، ایڈورڈ براؤن محمدعوفی، چاپخانه ممتاز، ۱۲۳۱ھ ۳۰۹۱ئک توضیحات (ترجمه از انگلس) محمدعباس
- ##-تذکره الشعراء (مخطوطه) دولت شاه سمرقندی، کتاب خانه حبیب گنج، علی گڑھ
- ##-تذکره الشعرا عبدالغنی فرخ آبادی، مطبوعه انسٹی ٹیوٹ گڑٹ، علی گڑھ
- ##-تذکره ریاض الشعراء، مطبوعه، رامپور رضالائبریری، رامپور واله داغستانی
- ##-تذکره یدبضا (مخطوطه) حبیب گنج کلکش، مولانا آزاد لائبریری، علی گڑھ میر غلام علی آزاد بلگرامی
- ##-تاریخ ادبیات ایران، وزارت فرهنگ، انتشارات امیر کبیر رضازاده شفق، تهران، ایران
- ##-فرهنگ ادبیات فارسی دری دکتر زهراى خانلری'کیا'، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، شمسی-۸۴۳۱، ایران
- ##-تاریخ گزیده، چاپ تهران، ایران حمدالله مستوفی
- E.G.Browne (Vol: I & II)Literary History of Persian -10
- Published by: Good Word Book New Delhi-2002-11
- ##-بیست مقاله قزوینی عبدالوهاب قزوینی مطبوعه، تهران، ایران